Journal of Urban law Open Access

Spring (2026) 2(1): 49-60

ORIGINAL ARTICLE

# One-stage handling of complaints from the decisions of the article 100 commission of the municipal in the administrative court of justice and violation of the right to appeal

**Niki Khodadad[1*], Hooman Hajatzadeh Sesari[2]**

1. PhD in Public International Law from Allameh Tabataba'i University; member of the Judiciary's Center for Attorneys, Official Experts, and Family Consultants.
2. Member of the Judiciary's Center for Attorneys, Official Experts, and Family Consultants.

**Correspondence:**
Niki Khodadad
Email: nualawfirm@gmail.com

Received: 22 Oct 2025
Accepted: 13 Sep 2026

**ABSTRACT**

The Administrative Court of Justice is the only judicial authority that hears claims against administrative and quasi-judicial authorities and is the most important body in this field. The laws governing this area have always faced challenges; dealing with cases under the jurisdiction of special law commissions, such as the Article 100 Commission, requires legal expertise and an understanding of the logic and concept of the laws. It is expected that the Administrative Court of Justice, when handling such cases, will guarantee individuals' rights by implementing the principles of fair proceedings. However, it seems that the amendment to the Court's law and the single-stage processing of claims under paragraph 2 of Article 10 will not lead to a fair trial. Therefore, this article discusses the dimensions of this decision and its conflicts with the principles of fair proceedings. This article has collected data by descriptive analytical method. This article based to the authors, is trying to provide solutions for preventing violations of individual rights Considering the fundamental change in the rights of those who apply to the Administrative Court of Justice The country's legal system has generally observed the principles of fair proceedings in establishing laws; however, in some cases, laws are enacted to prevent delays in proceedings and reduce costs, but such measures may result in the violation of beneficiaries' rights.

**KEYWORDS**

administrative court of justice, Appeal, Article 100 Commission of Municipalities, Fair Trial.

**How to cite**

Khodadad, N. & Hajatzadeh Sesari, H. (2026). One-stage handling of complaints from the decisions of the article 100 commission of the municipal in the administrative court of justice and violation of the right to appeal. *Journal of Urban law*, 2(1), 49-60.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Payame Noor University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

مجله حقوق شهری

سال دوم، شماره یکم، پیاپی دوم، بهار ۱۴۰۵ (۴۹-۶۰)

«مقاله پژوهشی»

# رسیدگی یک‌مرحله‌ای به شکایات از آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها در دیوان عدالت اداری و نقض حق بر تجدیدنظرخواهی

**نیکی خداداد[۱]، هومن حاجت‌زاده سه‌ساری[۲]**

۱. دکتری حقوق بین الملل عمومی از دانشگاه علامه طباطبایی و عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه.

۲. عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه.

**نویسنده مسئول:**
نیکی خداداد
رایانامه: nualawfirm@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۲

**چکیده**

**هدف:** دیوان عدالت اداری به عنوان تنها مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی مراجع اداری و شبه‌قضایی و مهم‌ترین مرجع در این بخش می‌باشد. قوانین این حوزه همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است؛ رسیدگی به پرونده‌های در صلاحیت کمیسیون‌های قوانین خاص، مانند کمیسیون ماده ۱۰۰ نیازمند دانش حقوقی و درک منطوق و مفهوم قوانین می‌باشد. انتظار می‌رود تا دیوان عدالت اداری در زمان ورود به این پرونده‌ها با اجرای اصول دادرسی منصفانه، احقاق حقوق افراد را تضمین نماید. لیکن به نظر می‌رسد اصلاح قانون دیوان و تک‌مرحله‌ای شدن رسیدگی به دعاوی موضوع بند ۲ ماده ۱۰ موجب حصول دادرسی منصفانه نشود. فلذا در این نوشتار به بررسی ابعاد این تصمیم و تعارض‌های آن با اصول دادرسی منصفانه پرداخته خواهد شد. **روش:** این پژوهش به روش اسنادی و کتابخانه‌ای به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته است. **یافته‌ها:** این نوشتار درصدد آن است به این سوال که آیا تغییرات قانون حاکم بر دیوان عدالت اداری در راستای دادرسی منصفانه است یا خیر و چه اثراتی را درپی خواهد داشت پاسخ دهد. **نتیجه‌گیری:** نظام حقوقی کشور از لحاظ وضع قوانین اصول دادرسی منصفانه را رعایت نموده است، اما در برخی موارد قوانینی وضع می‌گردد تا از اطاله دادرسی و برخی هزینه‌ها جلوگیری نمایند لیکن در برابر این اقدام حقوق ذینفع آن امر مورد تضییع قرار می‌گیرد.

**واژه‌های کلیدی**

دیوان عدالت اداری، تجدیدنظرخواهی، کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها، دادرسی منصفانه.

**استناد به این مقاله:**

خداداد، نیکی و حاجت‌زاده سه‌ساری، هومن. (۱۴۰۵). رسیدگی یک‌مرحله‌ای به شکایات از آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها در دیوان عدالت اداری و نقض حق بر تجدیدنظرخواهی. *مجله حقوق شهری*، ۲(۱)، ۴۹-۶۰.

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۵ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

## مقدمه

در تاریخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۰ مجلس شورای اسلامی به عنوان قانونگذار، اقدام به تصویب قانونی تحت عنوان «قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» نمود که پس از طی مراحل مقرر قانونی لازم‌الاجرا گردید. به موجب این اصلاح، تغییرات بسیاری در صلاحیت‌ها و نحوه رسیدگی به دعاوی توسط دیوان عدالت اداری صورت پذیرفت؛ که یکی از مهم‌ترین تغییرات آن افزوده شدن تبصره ۲ به ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری[۱] بود. این تبصره مقرر نمود: «تبصره ۲ شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، رأی صادره قطعی است. سایر شکایات و اعتراضات در شعب بدوی رسیدگی می‌شود. پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون پرونده‌های موجود در شعب بدوی و تجدیدنظر مطابق صلاحیت زمان ثبت دادخواست رسیدگی می‌شود». این تغییر موجب گردید تا خیل عظیمی از پرونده‌های مطرح شده پس از تصویب این قانون مستقیماً به شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری ارجاع شوند و ترافیک شدیدی از پرونده‌ها در شعب تجدید نظر ایجاد گردد.

## ۱. دادرسی منصفانه

### ۱،۱. حق بر تجدیدنظرخواهی

یکی از مهم‌ترین معیارها برای تشخیص یک نظام قضایی سالم و عادل میزان رعایت و همسویی آن نظام قضایی با اصول دادرسی منصفانه می باشد. اصول دادرسی که قرن‌ها توسط مکاتب مختلف حقوقی و کشورهای مختلف آزموده شده و ریشه‌های تاریخی-دینی بسیار قوی و قابل اتکایی دارد. یکی از معیارهای دادرسی منصفانه اصل قابل پژوهش بودن «تجدیدنظرخواهی» آراء قضایی می‌باشد. دادرسی منصفانه در واقع تجلی عناصر برآمده از اندیشه‌های حقوق بشری در فرایند رسیدگی و محاکمات است و دربردارنده مجموعه‌ای از اصول، قواعد و تضمیناتی است که جهت پاسداری از حقوق اصحاب دعوی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز بازتاب یافته است[۲]. در همین راستا حق بر تجدیدنظرخواهی[۳] و دادرسی منصفانه[۴] را می‌توان از حقوق بنیادین بشری در راستای تحقق یک نظام قضایی منصف و عادل دانست. این حق در کشور ایران نیز از ایام دور و بر پایه قوانین اقتباسی از فقه امامیه و نظام‌های حقوقی پیشرو در جهان مورد شناسایی قرار گرفته است. کما آنکه در ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی[۵] اصل بر دومرحله‌ای بودن رسیدگی به دعاوی می‌باشد که این خود متضمن دادرسی منصفانه است.

بر همین اساس متداعیین و علی‌الخصوص محکوم علیه بایستی بتوانند در رابطه با حکم محکومیت یا رد شکایت خود به یک دادگاه بالاتر درخواست تجدیدنظر بدهند (هداوند، آقایی، ۱۳۹۶). برقراری اصل پژوهش یا تجدیدنظر از این جهت است که هر دعوی دوباره بتواند مورد قضاوت قرار بگیرد این امر در واقع برای تضمین قضاوت شایسته است(شمس، ۱۳۹۵، ۳۱۵). البته به این نکته بایستی اشاره نمود که قانون دیوان عدالت اداری در ماده ۱۲۲[۶] خود بیان داشته است که در تمامی مواردی که این قانون سکوت نموده است، ملاک عمل قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد و به همین جهت بایستی بر خود لازم بدانیم که مقررات ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی را محترم شمرده و هر نوع تلاشی برای عدم رعایت اصل دادرسی دومرحله‌ای و دادرسی منصفانه را خلاف قانون بدانیم. فلذا به نظر نگارنده گسترش خلاف اصل در امور مبتلا به، به صلاح و صحیح نمی‌باشد. البته در اینجا می‌توان نظر مخالفی را متصور دانست. بدین معنا که مقررات حاصل‌شده از تصویب «قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» و تک‌مرحله‌ای شدن رسیدگی به دعاوی بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری خود نص قانونی بوده و دیگر سکوت معنایی ندارد. البته بایستی در جواب بیان داشت که هرچند به موجب مقررات جدید این جریان رسیدگی به صورت قانونی و صریح مورد تصویب قرار گرفته و لازم‌الاجرا شده است، لیکن نباید فراموش شود اصول اساسی

---

۱. به موجب ماده ۱ قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نام قانون حاکم به قانون دیوان عدالت اداری تغییر یافت.

۲. میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای روآندا و یوگسلاوی سابق، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز.

۳. Right to appeal

۴. Fair trial

۵. ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

۶. ماده۱۲۲- مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

دادرسی منصفانه را نباید به موجب قوانین لاحق محدود نموده و به آن تعرض نمایند.

در خصوص پیشینه و ایجاد حق تجدیدنظرخواهی از نظر تاریخ حقوقی جهان و فقه امامیه نیز می‌توان بیان داشت که شناسایی حقی برای پژوهش از آرای محاکم به بیش از ۱۷ قرن قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد. زمانی که حمورابی[1] راجع به تجدیدنظر، یک دادگاه استیناف به نام «قضات شاه» تشکیل داد تا متداعیین بتوانند از آرای صادرشده توسط محکمه از شخص شاه تمیز بخواهند (حجتی کرمانی، ۱۳۷۹، ۴۰). از سوی دیگر حق تجدیدنظرخواهی در فقه نیز مورد تایید و تاکید قرار گرفته است و تحت عنوان استیناف از آن یاد شده است که مفهومی بسیار گسترده می‌باشد و تمام عناوین پژوهش، فرجام، اعاده دادرسی در حقوق کنونی و نقض و رجوع از قضا در فقه را دربر می‌گیرد (هاشمی باجگانی، مجاهد، ۱۴۰۰، ۱۵۱). به نظر اکثر فقها در صورتی که قاضی مجتهد رسیدگی‌کننده به دعوی، دلایل و مدارک را کاملاً بررسی کند و در یافتن حکم قضیه در کتاب و سنت و سایر ادله استنباط سعی کافی مبذول داشته و حکم صادر نموده باشد، این حکم معتبر و نافذ است و نمی‌توان آن را نقض کرد و اگر قاضی رسیدگی‌کننده به دعوی تجدیدنظر استنباط دیگری از ادله داشته و نظرش مخالف نظر قاضی اول باشد، به صرف اختلاف‌نظر و استنباط و داشتن نظر اجتهادی دیگر نمی‌تواند حکم اولی را نقض کند، ولی اگر قاضی صادرکننده حکم صلاحیت قضاوت نداشته و یا برخلاف موازین مسلّم شرعی و براساس دلیل ضعیفی حکمی صادر نموده باشد، در حالی که دلیل معتبری از جمله روایات متواتر یا خبر واحد صحیح و یا اجماع و خلاصه دلیلی که عموم آن را معتبر می‌دانند، دلالت بر خلاف بودن حکم کند و یا معلوم شود که قاضی مداقه کافی ننموده و موازین قضا را رعایت نکرده می‌توان حکم او را نقض نمود (هاشمی باجگانی، مجاهد، ۱۴۰۰، ۱۵۱). این احکام در فقه امامیه بدین معنا است که حق تجدیدنظرخواهی حتی اگر قاضی رسیدگی‌کننده به قضیه مجتهد نیز باشد باز هم شناسایی شده و رای صادره قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. این احکام در منقوشات شهید اول، علامه حلی و در عصر معاصر در کتب دکتر کاتوزیان نیز مورد اشاره و توجه قرار گرفته است.

## ۲،۱. پیشینه حق تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری

در این بخش ضمن بررسی سیر تکامل قانون دیوان عدالت اداری از زمان تصویب اولین قانون در این حوزه تا اکنون به صورت تخصصی به بررسی حق بر تجدیدنظرخواهی و دادرسی منصفانه در آیینه قوانین حاکم بر دیوان عدالت اداری خواهیم پرداخت. قانون حاکم بر دیوان عدالت اداری از زمان تصویب برای اولین بار در سال ۱۳۶۰ برای ۵ مرتبه با اصلاح و تغییرات کلی و قابل توجه مواجه بوده است؛ که در مجموع تمام این دوره‌ها از بُعد حق بر تجدیدنظرخواهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱،۲،۱. قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۰۴

این قانون در ماده ۱۸ خود به امر تجدیدنظرخواهی پرداخته است و بیان داشته «احکام دیوان در موردی که علیه واحدهای مذکور در بند الف ماده ۱۱[2] صادر گردیده قابل تجدیدنظر شکلی است و در سایر موارد قطعی می‌باشد». این ماده که مطلع قانونگذاری در خصوص تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری می‌باشد به نحوی حق بر تجدیدنظرخواهی مردم را سلب نموده بود که مستند به این ماده صرفاً ارگان‌های دولتی آن هم در صورتی که رای به ضرر آنها صادر می‌شد حق داشتند که ظرف مدت‌زمان ۱۰ روز[3] از تاریخ ابلاغ رای اقدام به تجدیدنظرخواهی نمایند. به نظر می‌رسد این ماده نه تنها مغایر با اصول دادرسی منصفانه و حق بر تجدیدنظرخواهی بود، بلکه مغایر با اصل ۱۵۹ قانون اساسی نیز

---

۱. ششمین پادشاه بابل، از سال ۱۷۹۲ الی ۱۷۵۰ قبل از میلاد

۲. ماده ۱۱: صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است: ۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و تشکیلات و نهادهای‌انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها. ب) تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در بند الف در امور راجع به وظایف آنها. پ) آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت بر خلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود. ۲. رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها. ۳ رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و مؤسسات مذکور در بند یک و مستخدمین مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشگری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.

۳. ماده ۱۹: مهلت دادخواست تجدیدنظر ده روز از تاریخ ابلاغ حکم دیوان می‌باشد تجدیدنظر در هیأتی مرکب از رئیس کل یا قائم مقام دیوان وشش نفر از رؤسای شعب دیوان به قید قرعه به عمل می‌آید رأی اکثریت این هیأت قطعی است.

بوده است. در این اصل قانونگذار، دادگستری را مرجع تظلم‌خواهی عمومی دانسته است. اما قانونگذارِ واضع قانون دیوان عدالت اداری سال ۱۳۶۰ در این ماده این حق را نقض نموده و تبعیض میان آحاد جامعه و دولت و ارگان‌های غیر دولتی عمومی قائل شده بود.

### ۲،۲،۱. قانون الحاق ۵ تبصره به مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲/۰۲/۲۶

ماده ۲[1] این قانون کمی در راستای دادرسی منصفانه حرکت داشته و طرق فوق‌العاده‌ای برای رسیدگی مجدد به آرا وضع نمود. بدین گونه که در تبصره یک الحاقی به ماده ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری مقرر شد، تا در صورتی که قاضی صادرکننده رای به اشتباه خود پی ببرد، بتواند آن را به همراه مستندات برای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ارسال نماید؛ تا در صورت موافقت هیأت عمومی و نقض رای، پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگر ارجاع گردد. در تبصره دو الحاقی به ماده ۱۸ نیز مقرر شد، تا در صورتی که به نظر رییس دیوان عدالت اداری، حکم از نظر قانونی مخدوش باشد؛ ایشان پرونده را به هیأت عمومی دیوان ارجاع دهند تا در صورتی که هیأت عمومی رای را نقض نماید به شعبه دیگری جهت رسیدگی مجدد ارسال گردد. البته تبصره سه الحاقی به ماده ۱۸ به موجب همین قانون مقرر داشته بود تا این امکان برای رسیدگی مجدد به پرونده‌ها مستند به تبصره ۱ و ۲ صرفاً برای یک بار قابلیت اقدام خواهد داشت؛ آن هم ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ رای صادر شده. هرچند این تغییرات موجب حصول اصول دادرسی منصفانه نبوده است. اما حرکت قانونگذار در جهت امکان دومرحله‌ای بودن رسیدگی قابل تقدیر بوده است. البته بایستی میان رسیدگی مجدد موضوع تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۸ الحاقی ۱۳۷۲ و حق تجدیدنظرخواهی که دادگاه عالی به رسیدگی قبلی دادگاه تالی رسیدگی می‌نمود و حق رسیدگی به آنچه قبلاً به آن رسیدگی نشده را نداشت، تفکیک و تمایز قائل بود که اینجا مجال و محل بررسی آن به تفصیل نمی‌باشد.

### ۳،۲،۱. قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ مصوب ۱۳۷۸/۰۲/۰۱

این قانون را می‌توان گام بلند قانونگذار برای حصول دادرسی عادلانه دانست. جایی که مستند به مقرره قانونی در ماده ۲ آن حق تجدیدنظر برای تمامی طرفین و تمامی دعاوی که در شعب بدوی به آن رسیدگی به عمل می‌آمد شناخته شد. ماده ۲ این قانون مقرر داشت: «ماده (۱۸) به شرح زیر اصلاح می‌گردد: ماده ۱۸ – آرای شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا قائم‌مقام یا وکیل و یا نماینده قانونی آنان قابل تجدیدنظر می‌باشد. مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ خواهد بود. هزینه دادخواست به دیوان در مرحله بدوی ده هزار (۰۰۰ /۱۰) ریال و در مرحله تجدیدنظر بیست هزار (۰۰۰ /۲۰) ریال می‌باشد». این تغییر موجب آن گردید تا مرجع تظلم‌خواهی عمومی یعنی دادگستری که دیوان عدالت اداری نیز بخشی از آن محسوب است و مرجعی قضایی شناخته می‌شود؛ تمایزی با دیگر ارکان قضایی کشور نداشته و حق بر تجدیدنظرخواهی در این مرجع نیز شناسایی گردد. همچنین این قانون به موجب مقرره ماده ۲۶[2] خود تبصره ۲ ماده ۱۸ الحاقی ۱۳۷۲ را نسخ نمود و اعلام داشت تا پرونده‌های موضوع این تبصره که منجر به صدور رای نگردیده‌اند به شعب تجدیدنظر ارسال شده تا در آنجا مورد رسیدگی قرار گیرند.

### ۴،۲،۱. قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵/۰۳/۰۹

متاسفانه تغییراتی که در این قانون پیش آمد موجب آن گردید که تمامی تلاش‌های قانونگذار سابق برای ایجاد دادرسی منصفانه، مجدداً اعاده گردد. این قانون به صورت کلی حق تجدیدنظرخواهی را به عنوان یک حق مستقل برای طرفین دعاوی مطروحه در دیوان

---

۱. ماده ۲- تبصره‌های ذیل به عنوان تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ به ماده ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری الحاق می‌گردد.

تبصره ۱- در مواردی که قاضی صادرکننده رأی پی به اشتباه خود می‌برد موضوع در هیأت عمومی مطرح و در صورت تأیید هیأت رأی مزبور نقض و جهت رسیدگی مجدد به‌وسیله رئیس دیوان به شعبه دیگر ارجاع می‌گردد.

تبصره ۲- در صورتی‌که به تشخیص رئیس دیوان حکمی از نظر رعایت موازین قانونی مخدوش باشد پس از طرح در هیأت عمومی و نقض آن توسط هیأت برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگر ارجاع می‌گردد.

تبصره ۳- در اعمال تبصره‌های ۱ و ۲ که برای یکبار مجاز خواهد بود دیوان عدالت اداری می‌تواند اعتراضات واصل در ظرف مهلت دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی را مورد رسیدگی قرار دهد، دادنامه‌هایی که در اجرای این تبصره‌ها به وسیله شعب صادر می شود قابل تجدیدنظر نمی‌باشد.

۲. ماده ۶- ماده ذیل به‌عنوان ماده (۲۶) و تبصره آن به قانون مزبور الحاق می‌گردد: ماده ۲۶- موارد رد دادرس در دیوان همان است که در آئین دادرسی مدنی مقرر است. تبصره – تبصره ۲ الحاقی به ماده (۱۸) دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶ و قوانین مغایر لغو می‌گردد و پرونده‌هایی که در اجرای تبصره مذکوردر دیوان مطرح و تاکنون منتهی به صدور رأی نشده است در شعب تجدیدنظر رسیدگی خواهد شد.

عدالت اداری مخدوش نمود. در ماده ۷[۱] این قانون به این نکته اشاره شد که «آرا صادره توسط شعب (بدوی) دیوان قطعی است» و این بدان معنا بود که حق تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری از بین رفت. اما در کنار این بدعت‌گذاری در ماده ۱۰[۲] این قانون مقرر شد تا شعبی به عنوان «شعب تشخیص دیوان» تشکیل شود؛ تا در صورت تجدیدنظرخواهی از پرونده‌ای مطابق مقررات این قانون، شعب تشخیص به امر رسیدگی نموده و اقدام به صدور رای نمایند. هرچند این رویکرد قانونگذار مغایر با اصل ۳۴[۳] قانون اساسی بود(گرجی، ۱۳۸۷) اما به موجب قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ در سه فرض امکان ارجاع پرونده به شعب تشخیص وجود داشت:

الف) در صورتی که یک نفر از دو نفر یا دو نفر از سه نفر قضات شعبه صادرکننده رای متوجه اشتباه شکلی یا ماهوی در رای صادره شوند. در این صورت بایستی نظر خود را به همراه مستندات جهت ارجاع پرونده به شعب تشخیص به دفتر رییس دیوان ارسال می‌نمودند.[۴]

ب) در صورتی که رئیس قوه قضاییه و یا رئیس دیوان عدالت اداری رای را واجد اشتباه بین شرع یا قانون تشخیص دهند پرونده به شعبه تشخیص ارجاع می‌گردید[۵].

پ) در صورتی که پرونده به دلیل صادر شدن چند رای متناقض به هیأت عمومی دیوان جهت صدور رای وحدت رویه ارجاع می‌شد، در این صورت آن رای یا آرایی که اشتباه تشخیص داده شده و رای وحدت رویه در مقابل و تعارض آن صادر می‌گردید، قابلیت آن را داشتند که شخص ذی‌نفع ظرف مدت یک ماه از تاریخ انتشار رای وحدت رویه در روزنامه رسمی، درخواست تجدیدنظر نماید و شعب تشخیص به این درخواست رسیدگی می‌نمودند[۶].

### ۵,۲,۱. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۰۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام

این قانون خوشبختانه مجدداً اصول دادرسی منصفانه را اعاده نمود و نهاد تجدیدنظر برای همه طرفین را حیات مجدد بخشید. به موجب ماده ۷۳[۷] این قانون آرا صادره از شعب تجدیدنظر دیوان قطعی بود. همچنین ماده ۶۵ این قانون بیان داشته است که «کلیه آراء شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است» و با این مقرره مجدداً شعب تجدیدنظر دیوان احیاء و حقوق متداعیین در دیوان رعایت می‌گردید.

اما تغییرات مثبت در این قانون به مطالب پیش‌گفته ختم نگردید و این‌بار حق تجدیدنظرخواهی در موارد و فروض دیگر نیز به صورت صحیح در مرجعی صحیح مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و از خَلط مبحث، میان تجدیدنظرخواهی و رسیدگی مجدد جلوگیری

---

۱. ماده ۷- هر شعبه دیوان دارای یک رئیس و دو مستشار خواهد بود. ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء صادره توسط شعب دیوان قطعی است.

۲. ماده ۱۰- به منظور تجدیدنظر در آراء شعب دیوان در مواردی که در مواد بعدی این قانون مشخص شده است، شعب تشخیص دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و چهار مستشار تشکیل می‌شود و ملاک در صدور رأی، نظر موافق حداقل سه عضو است. شعب تشخیص علاوه بر صلاحیت مذکور در این ماده، صلاحیت رسیدگی به سایر پرونده‌ها را نیز دارند.

۳. اصل ۳۴: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاه که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۴. ماده ۱۶- در صورتی که حداقل یکی از دو قاضی یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی، متوجه اشتباه شکلی یا ماهوی در رسیدگی خود شوند، ضمن اعلام نظر مستند و مستدل مکتوب، پرونده را جهت ارجاع به شعبه تشخیص به دفتر رئیس دیوان ارسال می‌نمایند.

تبصره- صدور حکم اصلاحی در مورد سهو القلم یا اشتباه محاسبه و یا رفع ابهام که توسط شعبه صادرکننده رأی انجام می‌شود، مشمول این ماده نمی‌باشد.

۵. ماده ۱۸- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، آراء دیوان را واجد اشتباه بیّن شرعی یا قانونی تشخیص دهد، موضوع جهت بررسی به شعبه تشخیص ارجاع می‌شود. شعبه مزبور در صورت وارد دانستن اشکال، اقدام به نقض رأی و صدور رأی مقتضی می‌نماید.

تبصره- آرائی که به موجب این ماده صادر شده بجز موردی که خلاف بین شرع است، قابل رسیدگی مجدد نمی‌باشد.

۶. ماده ۴۳- هرگاه در موارد مشابه، آراء متناقض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شود، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید و هیأت پس از بررسی و احراز تعارض، نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. اثر رأی مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی‌شود لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده می‌شود شخص ذینفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظرخواهی در شعب تشخیص را دارد و شعبه تشخیص موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است. مفاد این ماده در مورد آرائی که از نظر فقهای شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده می‌شود مجری نخواهد بود.

۷. ماده ۳: هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.

تبصره- چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف‌نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می‌شود.

شده بود. در ماده ۷۴[1] این قانون در صورتی که قاضی به اشتباه بودن رای پی می‌برد، می‌توانست با ذکر دلایل آن را برای رئیس دیوان ارسال نماید و ایشان نیز به شعب تجدیدنظر ارجاع داده تا مورد رسیدگی قرار گیرد. این امر دقیقاً در شعب تجدیدنظر نیز قابل اعمال است و مقررات آن را ماده ۷۵[2] تعیین نموده است؛ با این تفاوت که در صورتی که قضات شعبه تجدیدنظر به اشتباه در رای پی ببرند آن را برای ارجاع به رئیس دیوان تقدیم می‌کنند و ایشان نیز برای رسیدگی به شعبه هم‌عرض ارجاع خواهند داد.

همچنین ماده ۷۹[3] این قانون مقرر نموده است رئیس قوه قضاییه و یا رئیس دیوان در صورتی که رای قطعی صادره از شعب را خلاف بین شرع و یا قانون تشخیص دهند، می‌توانند برای یک‌بار به واسطه رئیس دیوان پرونده را به شعبه هم‌عرض جهت رسیدگی ارجاع نمایند یکی از بهترین نکات این ماده آن است که مقرر گردیده در صورتی که رای قطعی موضوع آن ماده در شعبه بدوی صادر شده باشد پرونده به شعبه تجدیدنظر ارسال خواهد شد.

### ۶،۲،۱. قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

همانطور که در مقدمه بیان گردید به موجب تبصره ۲ ماده ۳ «قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۰۲/۱۰» شعب تجدیدنظر دیوان صلاحیت‌های تازه‌ای را یافتند. بدین‌گونه که مقرر شد تا تمام دعاوی موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری[4] پس از تصویب این قانون به صورت مستقیم در شعب تجدیدنظر مطرح و آرای قطعی در آن خصوص صادر گردد. دعاوی موضوع بند ۲ از ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری شامل «اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» می‌باشد که در این نوشتار به صورت اختصاصی به موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها پرداخته می‌شود لیکن با این مقرره شاهد آن هستیم که صلاحیت شعب تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به دعاوی آن هم به عنوان مرجعی با قابلیت صدور آرا قطعی بسیار گسترده شده است که تعارض کامل با اصول دادرسی منصفانه داشته و ناقض حق بر تجدیدنظرخواهی می‌باشد.

## ۲. کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، چالش‌ها و تعارض‌ها

### ۱،۲. کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، مرجعی قضایی یا اداری

ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها[5] مقرر داشته است تا برای رسیدگی به تخلفات ارتکابی افراد در خصوص ساخت و ساز غیرمجاز و خارج از

---

۱. ماده ۷۴: چنانچه قاضی شعبه بدوی صادرکننده رأی پی به اشتباه خود ببرد و پرونده به هر علتی به شعبه تجدیدنظر نرفته باشد، با ذکر دلیل پرونده را از طریق رئیس دیوان به شعبه تجدیدنظر ارسال می‌کند. شعبه یاد شده با توجه به دلیل ابرازی و در صورت وارد دانستن اشتباه، رأی صادرشده را نقض می‌نماید و هرگاه رأی صادره به صورت قرار باشد پرونده را جهت ادامه رسیدگی به شعبه بدوی اعاده و در غیر این‌صورت اقدام به رسیدگی ماهوی می‌کند.

۲. ماده ۷۵: در صورتی که حداقل یک قاضی از دو قاضی و یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی در شعبه تجدیدنظر، پی به اشتباه شکلی یا ماهوی خود ببرند، مراتب را با ذکر دلیل به رئیس دیوان اعلام می‌دارند. رئیس دیوان پرونده را جهت رسیدگی و صدور رأی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌دهد.

۳. ماده ۷۹: در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بیّن شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یک‌بار با ذکر دلیل پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌نماید. رأی صادرشده قطعی است. تبصره – چنانچه رأی قطعی موضوع این ماده از شعبه بدوی صادر شده باشد، در این‌صورت پرونده برای صدور رأی به شعبه تجدیدنظر ارجاع می‌گردد.

۴. ماده۱۰ صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است: ۱ رسیدگی به شکایات و تظلّمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها ب تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها ۲ رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها ۳ رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی تبصره ۱ تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است. تبصره ۲ تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.

۵. ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها: مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آنکه ساختمان در زمین محصور یا غیرمحصور واقع باشد جلوگیری نماید.

تبصره ۱- در موارد مذکور فوق که از لحاظ اصول شهرسازی یا فنی یا بهداشتی قلع تأسیسات و بناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه ضرورت داشته باشد یا بدون

پروانه شهرداری ساختمان احداث یا شروع به احداث شده باشد به تقاضای شهرداری موضوع در کمیسیون‌هایی مرکب از نماینده وزارت کشور به انتخاب وزیر کشور و یکی از قضات دادگستری به انتخاب وزیر دادگستری و یکی از اعضای انجمن شهر به انتخاب انجمن مطرح می‌شود. کمیسیون پس از وصول پرونده به ذینفع اعلام می‌نماید که ظرف ده‌روز توضیحات خود را کتباً ارسال دارد پس از انقضاء مدت مذکور کمیسیون مکلف است موضوع را با حضور نماینده شهرداری که بدون حق رأی برای ادای توضیح شرکت می‌کند ظرف مدت یک ماه تصمیم مقتضی برحسب مورد اتخاذ کند. در مواردی که شهرداری از ادامه ساختمان بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه جلوگیری می‌کند مکلف است حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ جلوگیری موضوع را در کمیسیون مذکور مطرح نماید، در غیر این صورت کمیسیون به تقاضای ذینفع به موضوع رسیدگی خواهد کرد. در صورتی که تصمیم کمیسیون بر قلع تمام یا قسمتی از بنا باشد مهلت مناسبی که نباید از دو ماه تجاوز کند تعیین می‌نماید.

شهرداری مکلف است تصمیم مزبور را به مالک ابلاغ کند. هرگاه مالک در مهلت مقرر اقدام به قلع بنا ننماید شهرداری رأساً اقدام کرده و هزینه آن را طبق مقررات آئین‌نامه اجرای وصول عوارض از مالک دریافت خواهد نمود.

تبصره ۲- در مورد اضافه بنا زائد بر مساحت زیر بنای مندرج در پروانه ساختمانی واقع در حوزه استفاده از اراضی مسکونی کمیسیون می‌تواند در صورت عدم ضرورت قلع اضافه بنا با توجه به موقعیت ملک از نظر مکانی (در بر خیابان‌های اصلی یا خیابان‌های فرعی و یا کوچه بن‌باز یا بن‌بست) رأی به اخذ جریمه‌ای که متناسب با نوع استفاده از فضای ایجاد شده و نوع ساختمان از نظر مصالح مصرفی باشد، تعیین و شهرداری مکلف است براساس آن نسبت به وصول جریمه اقدام نماید. (جریمه نباید از حداقل یک دوم کمتر و از سه برابر ارزش معاملاتی ساختمان برای هر مترمربع بنای اضافی بیشتر باشد) در صورتی که ذینفع از پرداخت جریمه خودداری نمود شهرداری مکلف است مجدداً پرونده را به همان کمیسیون ارجاع و تقاضای صدور رأی تخریب را بنماید. کمیسیون در این مورد نسبت به صدور رأی تخریب اقدام خواهد نمود.

تبصره ۳- در مورد اضافه بنا زائد بر مساحت مندرج در پروانه ساختمانی واقع در حوزه استفاده از اراضی تجارتی و صنعتی و اداری کمیسیون می‌تواند در صورت عدم ضرورت قلع اضافه بنا با توجه به موقعیت ملک از نظر مکانی (در بر خیابان‌های اصلی یا خیابان‌های فرعی و یا کوچه بن‌باز یا بن‌بست) رأی به اخذ جریمه‌ای که متناسب با نوع استفاده از فضای ایجادشده و نوع ساختمان از نظر مصالح مصرفی باشد، تعیین و شهرداری مکلف است براساس آن نسبت به وصول جریمه اقدام نماید (جریمه نباید از حداقل دوبرابر کمتر و از چهاربرابر ارزش معاملاتی ساختمان برای هر مترمربع بنای اضافی ایجاد شده بیشتر باشد) در صورتی که ذینفع از پرداخت جریمه خودداری نمود شهرداری مکلف است مجدداً پرونده را به همان کمیسیون ارجاع و تقاضای صدور رأی تخریب را بنماید. کمیسیون در این مورد نسبت به صدور رأی تخریب اقدام خواهد نمود.

تبصره ۴- در مورد احداث بنای بدون پروانه در حوزه استفاده از اراضی مربوطه در صورتی که اصول فنی و بهداشتی و شهرسازی رعایت شده باشد کمیسیون می‌تواند با صدور رأی بر اخذ جریمه به ازاء هر مترمربع بنای بدون مجوز یک‌دهم ارزش معاملاتی ساختمان یا یک پنجم ارزش سرقفلی ساختمان، در صورتی که ساختمان ارزش دریافت سرقفلی داشته باشد، هر کدام که مبلغ آن بیشتر است از ذینفع، بلامانع بودن صدور برگ پایان ساختمان را به شهرداری اعلام نماید. اضافه بنا زائد بر تراکم مجاز بر اساس مفاد تبصره‌های ۲ و ۳ عمل خواهد شد.

تبصره ۵- در مورد عدم احداث پارکینگ و یا غیرقابل استفاده بودن آن و عدم امکان اصلاح آن کمیسیون می‌تواند با توجه به موقعیت محلی و نوع استفاده از فضای پارکینگ رأی به اخذ جریمه‌ای که حداقل یک برابر و حداکثر دو برابر ارزش معاملاتی ساختمان برای هر متر مربع فضای از بین رفته پارکینگ باشد، صادر نماید (مساحت هر پارکینگ با احتساب گردش ۲۵ متر مربع می‌باشد) شهرداری مکلف به اخذ جریمه تعیین شده و صدور برگ پایان ساختمان می‌باشد.

تبصره ۶- در مورد تجاوز به معابر شهر، مالکین موظف هستند در هنگام نوسازی بر اساس پروانه ساختمان و طرح‌های مصوب رعایت برهای اصلاحی را بنمایند. در صورتی که بر خلاف پروانه و یا بدون پروانه تجاوزی در این مورد انجام گیرد شهرداری مکلف است از ادامه عملیات جلوگیری و پرونده امر را به کمیسیون ارسال نماید. در سایر موارد تخلف مانند عدم استحکام بنا، عدم رعایت اصول فنی و بهداشتی و شهرسازی در ساختمان رسیدگی در صلاحیت کمیسیون‌های ماده صد است.

تبصره ۷- مهندسان ناظر ساختمانی مکلفند نسبت به عملیات اجرایی ساختمانی که به مسئولیت آنها احداث می‌گردد از لحاظ انطباق ساختمان با مشخصات مندرج در پروانه و نقشه‌ها و محاسبات فنی ضمیمه آن مستمراً نظارت کرده و در پایان کار مطابقت ساختمان با پروانه و نقشه و محاسبات فنی را گواهی نمایند. هرگاه مهندس ناظر بر خلاف واقع گواهی نماید و یا تخلف را به شهرداری اعلام نکند و موضوع منتهی به طرح در کمیسیون مندرج در تبصره یک ماده صد قانون شهرداری و صدور رأی جریمه یا تخریب ساختمان گردد شهرداری مکلف است مهندس ناظر را در صورت ثبوت تقصیر برابر قانون نظام معماری و ساختمانی حسب مورد با توجه به اهمیت موضوع به ۶ ماه تا سه سال محرومیت از کار و در صورتی که مجدداً مرتکب تخلف شود که منجر به صدور رأی تخریب به وسیله کمیسیون ماده صد گردد به حداکثر مجازات محکوم کند. مراتب محکومیت از طرف شورای انتظامی نظام معماری و ساختمانی در پروانه اشتغال درج و در یکی از جرائد کثیرالانتشار اعلام می‌گردد. شهرداری مکلف است تا صدور رأی محکومیت به محض وقوف از تخلف مهندس ناظر و ارسال پرونده کمیسیون ماده صد به مدت حداکثر ۶ ماه از اخذ گواهی امضاء مهندس ناظر مربوطه برای ساختمان جهت پروانه ساختمان شهرداری خودداری نماید. مأموران شهرداری نیز مکلفند در مورد ساختمان‌ها نظارت نمایند و هر گاه از موارد تخلف در پروانه به موقع جلوگیری نکنند و یا در مورد صدور گواهی انطباق ساختمان با پروانه مرتکب تقصیری شوند طبق مقررات قانونی به تخلف آنان رسیدگی می‌شود و در صورتی که عمل ارتکابی مهندسان ناظر و مأموران شهرداری واجد جنبه جزائی هم باشد از این جهت نیز قابل تعقیب خواهند بود.

در مواردی که شهرداری مکلف به جلوگیری از عملیات ساختمانی است و دستور شهرداری اجرا نشود می‌تواند با استفاده از مأموران اجرائیات خود و در صورت لزوم مأموران انتظامی برای متوقف ساختن عملیات ساختمانی اقدام نماید.

تبصره ۸- دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام معامله در مورد ساختمان‌ها گواهی پایان ساختمان و در مورد ساختمان‌های ناتمام گواهی عدم خلاف تا تاریخ انجام معامله را که توسط شهرداری صادر شده باشد ملاحظه و مراتب را در سند قید نمایند. در مورد ساختمان‌هایی که قبل از تصویب قانون ۶ تبصره الحاقی به ماده صد قانون شهرداری‌ها (۱۳۵۵/۱۱/۲۴) معامله انجام گرفته و از ید مالک اولیه خارج شده باشد در صورتی که مورد معامله کل پلاک را شامل نگردد گواهی عدم خلاف یا برگ پایان ساختمان الزامی نبوده و با ثبت و تصریح آن در سند انجام معامله بلامانع می‌باشد.

در مورد ساختمان‌هایی که قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر ایجاد شده در صورتی که اضافه بناء جدیدی حادث نگردیده باشد و مدارک و اسناد نشان‌دهنده ایجاد بنا قبل از سال تصویب طرح جامع شهر باشد با ثبت و تصریح مراتب فوق در سند مالکیت انجام معامله بلامانع می‌باشد.

تبصره ۹- ساختمان‌هایی که پروانه ساختمان آنها قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر صادر شده است از شمول تبصره ۱ ماده صد قانون شهرداری معاف می‌باشند.

تبصره ۱۰- در مورد آرای صادره از کمیسیون ماده صد قانون شهرداری هر گاه شهرداری یا مالک یا قائم مقام او از تاریخ ابلاغ رأی ظرف مدت ده‌روز نسبت به آن رأی اعتراض نماید، مرجع رسیدگی به این اعتراض کمیسیون دیگر ماده صد خواهد

پروانه ساختمان در حوزه شهرها، کمیسیونی متشکل از یک نفر نماینده وزارت کشور، یکی از قضات کشور و یکی از اعضای شورای شهر تشکیل و با توجه به مقررات حاکم بر این ماده اقدام به رسیدگی به پرونده‌های مطروحه نمایند. رسیدگی در این کمیسیون دو مرحله‌ای بوده و در صورت اعتراض به رای کمیسیون بدوی، پرونده به کمیسیون ماده ۱۰۰ دیگر ارجاع می‌گردد و آن کمیسیون تحت لقاء کمیسیون ماده ۱۰۰ تجدیدنظر به پرونده رسیدگی نموده و رای صادره قطعی می‌باشد. این رای قطعی لازم‌الاجرا بوده و برای مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ قابلیت شکایت در دیوان عدالت اداری را دارا می‌باشد. اما رسیدگی دیوان به این پرونده ارجاعی صرفاً شکلی بوده و شعبه دیوان به پرونده از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها رسیدگی می‌نماید. به همین جهت تنها راه ممانعت از اجرای آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ تا زمان صدور رای قطعی در دیوان، صرفاً دریافت دستور موقت موضوع ماده ۳۴[1] قانون دیوان عدالت اداری می‌باشد.

کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها را می‌توان یک مرجع اداری یا شبه قضایی با اختیارات بسیار بالا و در تداخل با حقوق افراد دانست. مراجع شبه‌قضایی، مراجعی هستند که خارج از صلاحیت عام دادگستری، در موضوع‌های ویژه، صلاحیت پیگیری، رسیدگی و صدور حکم را دارا هستند (امامی، موسوی، ۱۳۸۳). این مراجع عموماً از شبکه عام دادگستری (دادگاه‌های عمومی، انقلاب و سازمان قضایی نیروهای مسلح) خارج می‌باشند و به طور عمومی، در گستره و حوزه بخش اجرایی قرار می‌گیرند (امامی، موسوی، ۱۳۸۳).

در جهت آنکه درک بهتری از تفاوت میان مرجع قضایی و شبه‌قضایی داشته باشیم، بایستی در این خصوص به بررسی عمیق‌تری بپردازیم. مستند به اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. مقصود از دادگستری نهادی است در بدنه‌ی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران، که با به‌کارگیری آیین دادرسی در دادرسی، به دعاوی و شکایات رسیدگی می‌کند(محسنی، ۱۳۹۱). برای تشخیص بهتر مراجع قضایی و یا شبه‌قضایی به این امر با توجه نمود که آیا عمل انجام پذیرفته در آن مرجع، قضایی است یا اداری، دکترین معتقدند دولت دو وظیفه دارد: قانونگذاری و اجرای آن که اجرا با قوه اداری (مجریه) است. اگر اجرای قانون به عنوان یک عمل دولتی ضمن دادرسی و با آیین خاص انجام شود، عمل قضایی است و در غیر این‌صورت، اداری خواهد بود(کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۶). کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری به دلیل آنکه خارج از نظام دادگستری به حل و فصل اختلافات، مطابق مقررات شهرسازی می‌پردازد مرجعی شبه‌قضایی است. اماره این نظریه را می‌توان صلاحیت دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع عالی شکایت از آرای این کمیسیون دانست و همچنین است مقرراتی که جلوگیری می‌کنند از تداخل صلاحیت‌های کمیسیون ماده ۱۰۰ و دادگاه‌های عمومی؛ مانند آنکه کمیسیون ماده ۱۰۰ اجاره توقیف ساخت و ساز ساختمان را در صورت بروز تخلف دارد، ولیکن بدون مراجعه به دادگاه اجازه تخریب بنای مستحدثه را ندارد[2].

حال که دریافتیم کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری مرجعی شبه‌قضایی می‌باشد، می‌دانیم که قبل از ارجاع پرونده به دیوان عدالت اداری هیچ گونه رسیدگی «قضایی» بر پرونده انجام نشده است. پس رسیدگی یک‌مرحله‌ای مطابق قانون جدید دیوان عدالت اداری امری خلاف دادرسی منصفانه می‌باشد.

## ۲,۲. چالش‌های اجرای قانون برای شعب تجدید نظر و ظاهر شدن در جایگاه دادگاه بدوی و تعارض قوانین

در میان حقوقدانان و پژوهشگران این عرصه در خصوص تک‌مرحله‌ای بودن یا نبودن رسیدگی در دیوان عدالت اداری اختلاف‌نظر وجود دارد. در این بخش به برخی از آنها خواهیم پرداخت. اصولاً میان مراجع قضایی سلسله‌مراتبی برقرار است که حدود صلاحیت ذاتی آنها را تعیین می‌کند. این سلسله‌مراتب از جهت درجه شامل مراجع بدوی، تجدیدنظر و عالی می‌شود(شمس، ۱۳۹۱). عموماً آیین، تشریفات و نوع رسیدگی در مراجع بدوی و تجدیدنظر تفاوت بسیاری با مرجع عالی دارد. به طوری که می‌توان از منظر این تفاوت‌ها مراجع رسیدگی را به دو قسمت تالی و عالی تفکیک و مطالعه کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های مراجع عالی از این قرار است: آیین دادرسی خاص، تشکیلات متمرکز با قلمرو صلاحیت کشوری،

---

بود که اعضای آن غیر از افرادی باشند که در صدور رأی قبلی شرکت داشته‌اند. رأی این کمیسیون قطعی است.

تبصره ۱۱- آئین‌نامه ارزش معاملاتی ساختمان پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب انجمن شهر در مورد اخذ جرائم قابل اجراست. و این ارزش معاملاتی سالی یک‌بار قابل تجدیدنظر خواهد بود.

۱. ماده ۳۴ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰)ـ در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که به جهات مذکور در ماده (۱۲) این قانون اقدامات یا تصمیمات یا آرای قطعی یا خودداری از انجام وظیفه از سوی طرف شکایت سبب ورود خسارتی می‌گردد که جبران آن غیرممکن یا مُتعسِّر است، می‌تواند تقاضای صدور دستور موقت کند. درخواست صدور دستور موقت پس از طرح شکایت اصلی تا قبل از صدور رأی امکان‌پذیر است و این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و پرداخت خسارات احتمالی نیست.

۲. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه - شماره ۴۵۸۹/۷ مورخ ۱۳۷۳/۰۷/۲۷

رسیدگی شکلی و یک‌مرحله‌ای و تکالیف نظارتی. واضح است که ویژگی‌های یادشده علاوه بر دیوان عالی کشور در خصوص دیوان عدالت اداری نیز صدق می‌کند(دبیرنیا، شیبانی، ۱۴۰۰). اما به نظر می‌رسد مقایسه دیوان عالی کشور با دیوان عدالت اداری به دلیل گستره فعالیت و صلاحیت کشوری و همچنین عالی‌ترین مرجع بودن کار صحیحی نباشد. چه بسا آنکه زمانی یک پرونده در دیوان عالی کشور مطرح می‌گردد؛ که قطعاً یک یا چند مرحله قضایی را پشت سر نهاده و وظیفه دیوان رسیدگی شکلی از نوع فرجام‌خواهی است، نه رسیدگی بدوی به یک موضوع که هیچ پیشینه قضایی نداشته و صرفاً در مراجع شبه‌قضایی رسیدگی شده است. در مواردی که دیوان عالی کشور نقش مرجع تجدیدنظرخواهی را نیز دارد، مانند تجدیدنظر از آرای صادره از دادگاه کیفری ۱ و دادگاه انقلاب موضوع مواد ۲۹۷ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری[1] باز هم در این فرض دیوان، اولین مرجع قضایی ورودکننده به پرونده نمی‌باشد. از دیگر دلایلی که مطرح‌شده در حمایت از تک‌مرحله‌ای بودن رسیدگی در دیوان عدالت اداری، امر هزینه‌های تحمیل شده به موجب تعدد رسیدگی و اطاله دادرسی می‌باشد (دبیرنیا، شیبانی، ۱۴۰۰)، که در اینجا مجال بحث و عمیق شدن در این خصوص نیست؛ لیکن می‌توان بیان داشت که در هیچ نظام قضایی نمی‌توان و نباید مدت‌زمان رسیدگی را فدای نقض اصول دادرسی منصفانه نمود. مخصوصا در نظام قضایی که پایه‌های حقوقی و فقهی آن، حق بر تجدیدنظرخواهی را به رسمیت شناخته‌اند و همچنین متقاضیان بنا بر قانون حاکم، بخشی از هزینه‌های تحمیل شده به دستگاه قضایی را، خود می‌پردازند.

در مقابل دیدگاه‌های بیان‌شده در این بخش می‌توانیم به دیدگاه‌های صحیح در خصوص الزام وجود مرجع تجدیدنظرخواهی نیز به صورت مختصر بپردازیم. این موارد را می‌توان تحت عناوین اقتضای دادرسی منصفانه، اجرای عدالت در دادرسی، اصل پایان‌ناپذیری حق بر دادرسی شناسایی و بیان نمود. یکی از مواردی که وجود مرجع تجدیدنظر را الزامی می‌نماید امکان اشتباه در صدور رای است. کما آنکه می‌توانیم در مواد ۳۴۸[2] قانون آیین دادرسی مدنی و ۴۳۴[3] قانون آیین دادرسی کیفری، که بیانگر جهات تجدیدنظرخواهی در ارکان اصلی نظام قضایی یعنی رسیدگی‌های حقوقی و کیفری می‌باشند این امر را مشاهده نماییم(دبیرنیا، شیبانی، ۱۴۰۰). این موارد می‌توانند ذهن حقوقی و در جستجوی عدالت قانونگذار را اقناع نماید، که وجود مرجع تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری از الزامات بود که متاسفانه به واسطه قانون جدید دیوان بخشی از آن مورد تعرض قرار گرفت.

تغییر قانون در حالی صورت پذیرفته است که طرح اصلاح قانون در مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۳ در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردیده و در گذر زمان نیز این موارد به شدت مورد بحث میان نمایندگان مجلس بوده است. به صورت مثال در مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ بنابر پیشنهاد نماینده مردم تهران آقای دکتر محمدجواد فتحی، حذف این بند به رای گذشته شد، که با ۱۰۹ رای موافق، ۴۱ رای مخالف و ۱۰ رای ممتنع مواجه گردید و حذف آن مورد تصویب مجلس قرار گرفت. نماینده مردم در مجلس که از اعضا هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران و با دیدگاه حقوقی بوده‌اند؛ در توجیه این پیشنهاد به درستی بیان داشته بودند «اعضا کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها غالباً تحصیلات حقوقی ندارند و وجود این بند خلاف دادرسی منصفانه است»[4] اما متاسفانه اکنون مجدد این بند به طرح وارد و در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۲ به قانون تبدیل شد.

حال بایستی به ورود مستقیم شعب تجدیدنظر به رسیدگی بدوی و قطعی به پرونده‌های ارجاعی به موجب شکایت از آرای کمیسیون

---

۱. ماده ۲۹۷- دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. این دادگاه برای رسیدگی به جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون دارای رئیس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل یا یک مستشار تشکیل می‌شود.
تبصره- مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است
ماده ۳۰۲- به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود: الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات ب- جرایم موجب حبس ابد پ (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) - جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن ت (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) - جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر ث - جرایم سیاسی و مطبوعاتی

۲. ماده ۳۴۸- جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است: الف- ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه. ب- ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود. ج- ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی. د- ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی ه- ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.

۳. ماده ۴۳۴- جهات تجدیدنظرخواهی به شرح زیر است: الف- ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه ب- ادعای مخالف بودن رأی با قانون پ- ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرس ت- ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی تبصره- اگر تجدیدنظرخواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر، به آن هم رسیدگی می‌شود.

۴. https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1320794، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی - شماره خبر ۱۳۲۰۷۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳.

ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها پرداخت. در جایی که قانون‌گذار به دلیل دوری از انتقادها و تعارض‌های ایجادشده در زمان حاکمیت قوانین سابق، که موید رسیدگی مجدد در شعب هم عرض به طرق فوق‌العاده بود، این بار مرجع صالح رسیدگی‌کننده را نه شعبه بدوی، بلکه شعبه تجدیدنظر انتخاب نمود. اما رسیدگی را صرفاً یک مرحله مقرر داشت و از این امر که بخواهد تغییرات بیشتری در قانون ایجاد نموده و نگارش نمایند «رای شعبه بدوی در این خصوص قطعی است» پرهیز نموده‌اند؛ تا مقررات ماده ۳ قانون دیوان در خصوص قطعی بودن آرا صادره از شعب تجدیدنظر بدون تغییر باقی بماند.

شان دادگاه تجدیدنظر به نحوی است که آن را دادگاه عالی می‌دانیم و دادگاه‌های بدوی را دادگاه تالی و این سلسله‌مراتب دادگاه‌ها در مراحل رسیدگی می‌باشد(شمس، ۱۳۹۱). این سلسله‌مراتب در دیوان عدالت اداری نیز برقرار است و شعب بدوی، تجدیدنظر و هیأت عمومی دیوان از تالی به عالی به موضوعات مختلف مطروحه رسیدگی می‌نمایند. علی‌الاصول شعب بدوی در دیوان بیشتر به امور فنی و جزئیات می‌پردازند و شعب تجدیدنظر به آنچه که در شعبه بدوی در خصوص آن اظهارنظر شده است پرداخته و ورود به دیگر موارد نمی‌نماید؛ مگر استثنائات قانونی مانند ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر، واخواهی و اعتراض ثالث که این امر در دیوان نیز بعضاً می‌تواند صورت پذیرد. قانونگذار خود نیز ترتیب رسیدگی در شعب بدوی دیوان را از شعب تجدیدنظر جدا دانسته؛ بدین‌گونه که از ماده ۱۶ الی ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری مربوط به نحوه رسیدگی در شعب بدوی می‌باشد. کما آنکه در ماده ۴۱[1] قانون صراحتاً، این اجازه به شعب بدوی داده شده است که «هرگونه اقدام و تحقیقی که لازم بداند» را انجام نماید. ملاک عمل آن است که قانونگذار حکیم بوده و علت قرار دادن مواد قانونی در بخش‌ها و فصل‌های مختلف قانون، ناشی از تفکر و دیدگاه صحیح قانونگذاری می‌باشد. از سوی دیگر قانونگذار از ماده ۶۵ الی ۷۹ قانون دیوان عدالت اداری به امر رسیدگی در شعب تجدیدنظر پرداخته است.

قانونگذار در ماده ۶۳[2] قانون دیوان عدالت اداری، تصمیماتی که در مقابل شکایت از آرا کمیسیون ماده ۱۰۰ و دیگر کمیسیون‌ها و مراجع غیر قضایی مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ دیوان قابل طرح است را مشخص نموده است. به این ماده تبصره‌ای تحت عنوان تبصره ۱ افزوده شده است که مقرر داشته: «پس از لازم‌الاجرا شدن این ماده، رسیدگی به کلیه پرونده‌های موضوع این ماده در شعب تجدیدنظر دیوان به عمل می‌آید» و عملاً برای شعب تجدیدنظر دو نوع رسیدگی را تعریف نموده است. در جایی که پرونده‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۰ مطرح می‌شود بایستی شعبه تجدیدنظر ردای شعبه بدوی تن نموده، رسیدگی فنی و اولیه انجام داده، در صورت لزوم از کارشناسان موضوع ماده ۷ قانون بهره‌مند شده، اما در زمان صدور رای، به ردای قبلی خود در شعبه تجدیدنظر بازگشته و رای قطعی صادر نماید. لیکن این شعبه بایستی هم زمان محل تجدیدنظر از آرایی باشد که شعب دیوان مستند به دیگر بندهای ماده ۱۰ قانون در مرحله بدوی به آن رسیدگی نموده و حال با اعتراض مواجه شده‌اند. این تغییرات در قانون علاوه بر آنکه موجب نقض اصول دادرسی منصفانه می‌باشد، صلاحیت بدوی و همزمان قاطع دعوی گسترده‌ای برای شعب تجدیدنظر ایجاد نموده است که می‌تواند در کنار ازدیاد بیش از اندازه پرونده‌ها در شعب تجدیدنظر[3] که خود موجب اطاله دادرسی است، موجب صدور آرا متعارض، بعضاً اشتباه و در نهایت تضییع حقوق متقاضی شود.

---

۱. ماده ۴۱- شعبه رسیدگی‌کننده می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند، انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضائی نیابت دهد. ضابطان و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می‌کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

۲. ماده ۶۳- شعبه رسیدگی‌کننده دیوان در مقام رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون به شرح زیر اقدام می‌کند: ۱- در مواردی که رأی واجد ایراد و اشکال قانونی نباشد آن را تأیید و همچنین در مواردی که رأی دارای اشتباه یا نقصی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نکند ضمن اصلاح رأی، آن را ابرام می‌کند. ۲- در مواردی که موجبی برای رسیدگی در مراجع مذکور وجود نداشته باشد یا موضوع مورد رسیدگی منتفی شده یا از مصادیق تخلف نباشد، مبادرت به نقض بلاارجاع می‌کند. ۳- در مواردی که شعبه دیوان تشخیص دهد که مرجع رسیدگی‌کننده صلاحیت رسیدگی را نداشته است رأی را نقض و ضمن تعیین مرجع صلاحیت‌دار، مرجع رسیدگی‌کننده را موظف می‌کند موضوع را ظرف یک هفته به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند. ۴- در مواردی که شعبه دیوان نقص تحقیقات و یا ایراد شکلی یا ماهوی مؤثری در رأی صادره مشاهده کند با ذکر تمام جهات و دلایل قانونی، رأی صادره را نقض و موضوع را جهت رسیدگی مجدد به آن مرجع اعلام می‌کند. مرجع مذکور مکلف است با رعایت مفاد رأی شعبه دیوان حداکثر ظرف دو ماه نسبت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی اقدام کند. در صورت شکایت مجدد شاکی، پرونده به شعبه صادرکننده رأی قطعی در دیوان ارجاع می‌شود. در این صورت، اگر شعبه دیوان رأی صادره را صحیح تشخیص دهد آن را تأیید می‌کند و در صورتی که رأی صادره را بر خلاف قوانین و مقررات بداند آن را نقض و رأی مقتضی صادر می‌کند. چنانچه شعبه دیوان نظر کارشناس را لازم بداند، از نظر کارشناسان رسمی دادگستری یا متخصصان و مشاوران موضوع ماده (۷) این قانون استفاده می‌کند. چنانچه اجرای این آراء مربوط به بخش غیردولتی بوده یا مستلزم انجام عملیات اجرایی در بخش غیردولتی باشد، از حیث تشریفات اجرای رأی، شرایط صدور اجرائیه، عملیات اجرائی و مرجع اجرای حکم تابع مقررات حاکم بر اجرای آرای هیأت‌ها و کمیسیون‌های مذکور می‌باشد و در سایر موارد تابع مقررات مربوط به نحوه اجرای احکام این قانون است.

۳. رئیس دیوان عدالت اداری: ... در شعب تجدیدنظر میانگین ارجاعات، بعد از اجرای این قانون به بالای ۶۰۰ فقره پرونده می‌رسد؛ لذا در حال حاضر ۱۳۰ قاضی کم داریم که برای رفع این نقصان، یا قوه قضاییه باید قضاتی را اختصاص دهد یا اینکه باید این کمبود به نحوی جبران شود و اعتبارات کافی برای حمایت از قضات دیوان اختصاص یابد... – پایگاه خبری اختبار، ۱۴۰۲/۰۹/۲۳، https://www.ekhtebar.ir

## نتیجه‌گیری

حق بر تجدیدنظرخواهی یکی از مهم‌ترین حقوق، در دادرسی منصفانه است. این حق هم در اصول حقوقی و نهادهای قضایی کشور مورد تایید و تاکید قرار گرفته است و هم در فقه امامیه که منشا و پایه‌های قضاوتی کشور، نشات گرفته از آموزه‌های آن است، به نحو بسیار گسترده‌تری مورد شناسایی و تایید قرار گرفته است.

در صورتی که قوانین حوزه دیوان عدالت اداری در سال‌های متمادی وجودی این دیوان، تغییرات بسیاری داشته است و در چندین نوبت حق بر تجدیدنظرخواهی شناسایی و مجددا انکار و کنار گذاشته شده است. اکنون با توجه به آنکه قانون دیوان عدالت اداری بسیاری از امور خود و مواردی که ساکت بوده است را به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده است و از سوی دیگر حق بر تجدیدنظرخواهی که تضمین‌کننده اجرای اصول دادرسی منصفانه می‌باشد را این قانون به صراحت شناسایی نموده است؛ به نظر می‌رسد تغییر صلاحیت شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری و ایجاد صلاحیت بدوی در کنار اجازه صدور آرا قطعی همسو با اصول دادرسی منصفانه نباشد.

با توجه به پیشینه این قانون و همچنین بررسی مذاکرات مطرح شده در زمان بررسی لایحه‌ای که امروزه به قانون تبدیل شده است و تصویب حذف آن بند در مذاکرات صورت پذیرفته در مجلس، به نظر می‌رسد بهتر بود نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در خصوص تصویب این قانون از نظرات کارشناسی قضات با تجربه دیوان و همچنین ریاست و معاونین این مرجع قضایی عالی بهره‌مند می‌شدند، تا با حذف حق تجدیدنظرخواهی برخی دعاوی، موجب تضییع حقوق افراد نگردند.

امروزه که این قانون مورد تصویب قرار گرفته است و شورای نگهبان نیز به تعارض آن با اصول قانون اساسی و شرع ایرادی وارد نساخته است و به موجب همین امر پرونده‌های بسیاری به شعب تجدید نظر دیوان عدالت اداری وارد گردیده؛ به نظر می‌رسد مدیران قوه قضاییه بایستی با تدبیر در این خصوص و صدور بخشنامه‌هایی برای اجرای یکسان قانون، اقدام به جلوگیری از صدور آرای متعارض گردند. به نظر می‌رسد در صورتی که بودجه مناسبی برای این امر در نظر گرفته شود و به تعداد مورد نیاز قضات با تجربه در این عرصه وارد گردیده و به کادر قضایی دیوان عدالت اداری اضافه شوند. همچنین با صدرو بخشنامه‌هایی از سوی ریاست دیوان عدالت اداری، شعب تجدیدنظر در خصوص رسیدگی به پرونده‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری به بهره‌مندی از نظرات کارشناسان موضوع ماده ۷ آن قانون ملزم گردند؛ می‌توان از اطاله دادرسی و صدور آرای اشتباه و متعارض جلوگیری به عمل آورد. هرچند بهترین روش برای جلوگیری از تضییع حقوق آحاد جامعه در این خصوص و تضمین حقوق ایشان، اصلاح قانون و ایجاد فروض تجدیدنظرخواهی از آن آرا خواهد بود.

## منابع

### کتب و مقالات


کاتوزیان، ن (۱۳۸۳)، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، تهران، انتشارات میزان.

هداوند، م و آقایی، م (۱۳۹۶)، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین دادرسی منصفانه، تهران: انتشارات خرسندی.

شمس، ع، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد اول، چاپ ۲۸، تهران: انتشارات دراک.

شمس، ع، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد دوم ، چاپ ۲۹، تهران: انتشارات دراک

حجتی کرمانی، ع، (۱۳۷۹) ، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنشر.

هاشمی باجگانی، ج و مجاهد، الف(۱۴۰۰)، مجله علمی پژوهشی تمدن حقوقی، دوره ۴، شماره ۸.

محسنی، ح. (۱۳۹۱). مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور. حقوقی دادگستری، ۷۶(۷۹)، ۹۹-۱۲۴.

امامی، م و موسوی، ن (۱۳۸۳)، مبانی نظری مراجع شبه قضایی و جایگاه آن‌ها در حقوق ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست‌ویکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳ (پیاپی ۴۱).

ویژه, م، آگاه, و. (۱۳۹۱). کاوشی انتقادی در لایحهٔ تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری. پژوهش حقوق عمومی. ۱۲۱-۱۶۱.

دبیرنیا, علیرضا و شیبانی, عادل. (۱۴۰۰). چالش‌های رسیدگی دومرحله‌ای در شعب دیوان عدالت اداری: طرحی برای ساماندهی مطلوب مراحل رسیدگی. دوفصلنامه جستارهای نوین حقوق اداری.

گرجی، ع (۱۳۸۷)، حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری، نشریه ی حقوق اساسی، سال هفتم، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۹.


### قوانین


قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴

قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰

قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ۱۳۶۲

قانون الحاق ۵ تبصره به موارد ۱۵، ۱۸، ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲

قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰– مصوب ۱۳۷۸

قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵

قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام

قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲